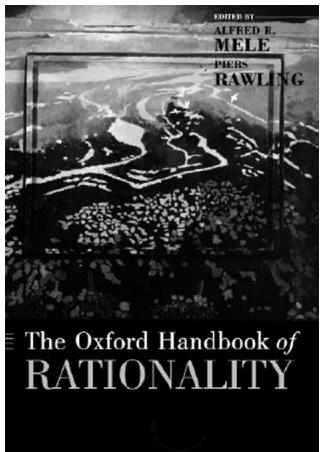


در نگی در دست‌نامهٔ آکسفورد در باب عقلانیت

مهدی اخوان



The Oxford Handbook of Rationality
eds: Alfred R. Mele and Piers Rawling, Oxford University Press.(2004).

مجموعه دستنامه‌هایی که انتشارات دانشگاه آکسفورد تاکنون منتشر کرده موضوعات گوناگونی چون معرفت شناسی، اراده آزاد، زیبایی شناسی، اخلاق عملی و... را در بر می‌گیرد. در اینجا به گزارشی از مجموعه مقالات جامعی که از زوایه‌ها و ابعاد مختلف عقلانیت را محور بحث و فحص قرار داده‌اند، می‌پذاریم:

کتاب حاضر مشتمل بر ۲۲ فصل (مقاله) که در قالب دو بخش اصلی تقسیم شده‌اند. بخش نخست به بررسی و بحث از ماهیت عقلانیت به معنای وسیع و عام آن می‌پردازد و بخش دوم نقش عقلانیت با سایر زمینه‌های پژوهش و تحقیق و ربط و نسبت عقلانیت با آن زمینه‌ها را بررسی می‌کند.

۱. سرشت عقلانیت

چنین مرسوم و رایج است که دامنه و عرصه عقلانیت به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود (به فصل ۲ این مجموعه بنگرید). عقلانیت نظری ناظر به این بحث است که در ساخت نظری چه سخن باورهایی معقول‌اند که مورد اعتقاد قرار گیرند برای و گاه از مرتبه و درجه مقولیت یک باور بحث می‌کند، اما عقلانیت عملی به بررسی این امر می‌پردازد که انجام چه کاری معقول است و یا میل و قصد انجام چه کاری معقول است. فی الواقع بحث از عقلانیت فعل، میل و قصد در قلمرو عقلانیت عملی است.

یکی از موضوعات و مسایل مهم ربط میان عقلانیت نظری و عملی است. مباحث مربوط به ماهیت عقلانیت عملی و عقل عملی به هنجرهای و قواعد انتخاب مربوط اند و اگر فرض کنیم این هنجرهایی دلیل و دلخواهی نیستند، بحث استدلال و عقلانیت نظری پیش می‌آید. در مقابل در قلمرو نظری هم ملاحظات و دلایل عملی مطرح می‌شود. گاهی ملاحظات عملی (باورهایی که از نظر انگیزشی جانبدارانه‌اند) در باورها تأثیری می‌نمهد به طوری که قواعد معرفتی نقض می‌شود.

براستی ربط و نسبت عقلانیت و استدلال^۱ چیست؟ رویکردهای تصمیم - نظری^۲ لازمه عقلانیت را آن می‌دانند که سلاطیق و ترجیحات این میار را برآورده کند: هچ چیزی در باب روندهای استدلال درباره سلیقه و ترجیح گفته نمی‌شود. بویژه نظر به تصمیم مستلزم هیچ محسابه صریح فواید موردن انتظار نیست.

در نظریه تصمیم، رویکرد آن است که عقلانیت امری است مربوط به سازگاری درونی. بنابر رویکردهای سازگاری درونی در باب عقلانیت، می‌توان امری کاذب اما سازگار داشت، در صورتی که انسجام درونی برقرار باشد (فصل ۵ و ۷). هرچند هیوم از واژه عقلانی^۳ استفاده نمی‌کند، اما مهمترین نمونه تاریخی‌ای می‌تواند شمره شود که معتقد است ارضی سلاطیق می‌تواند عقلانی باشد و در مقابل کانت بهترین نمونه انکار این امر باشد. لائق دسته ای از سلاطیق و میل‌ها هستند که فعل غیراخلاقی را بر می‌انگیزانند. در فصل ۶ اونورا انیل^۴ استدلالی کاننی را به سود این ادعا که غیراخلاقی بودن، غیرعقلانی است، اقامه می‌کند. (موضوع و مسئله‌ای مرتبط در باب اندیشه‌های هیومی آن است که آیا باورها به

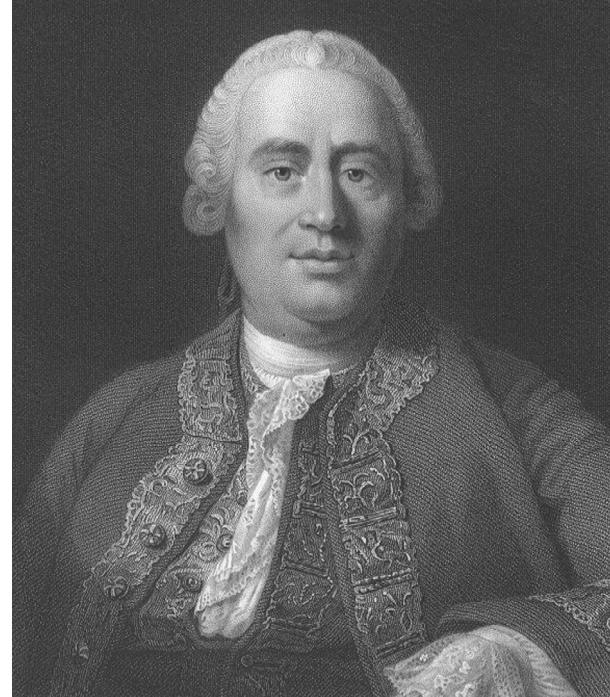
نهایی از نظر عقلی انگیزه‌های خاصی را ایجاد می‌کنند و آیا باورها می‌توانند این انگیزه‌ها را به وجود آورند (بنگرید به فصل ۵ و ۷). گاه موضع مبنای اخلاق در قالب ادله مطرح می‌شود: آیا دلیلی بر اخلاقی بودن وجود دارد؟ آیا عقلانیت انجام کاری را که اقتضای اخلاق است، توجیه می‌کند. مستله‌ای غامض و پردردسر در این باره آن است که آیا شما تنها در صورتی که میل به A داشته باشید، دلیلی برای A دارید یا (العکس) تنها در صورتی می‌توان به چنین میلی دست یافت که دلیلی بر آن داشته باشید. (فصل ۴ و ۷)

مباحث بخش یک این مجموعه با بحث از ربط و نسبت عقلانیت و عواطف، عقلانیت هدایت بواسطه قواعد و ماهیت و علل ناعقلانیت و پارادکس‌های عقلانیت خاتمه می‌یابد.

هیچ بخشی در باب عقلانیت بدون بررسی کاربرد روش‌های صوری در پژوهش در این باب تمام نیست. در این بخش جیمز جونز، بیزی مشربی را به متابه نظریه‌ای یکپارچه در باب عقلانیت معرفتی و عملی مطرح می‌کند (فصل ۸). در فصل ۹، جیمز نشان می‌دهد چگونه تجهیزات صوری نظریه تصمیم به موضوعات و مباحث انتزاعی در نظریه اخلاقی پیوند می‌خورد. کاربرد نظریه بازی در تعامل میان تصمیم‌گیرندگان موضوع مقاله کریستینا بیچیری در فصل ۱۰ است.

حال به اجمال فصول این مجموعه را معرفی می‌کنیم:

در «عقلانیت نظری: منابع، ساختار و قلمرواش» [Theoretical Rationality: Its Sources, Structure, and Scope] روبرت آودی^۸، تبیینی از ماهیت و گونه‌های عمدۀ عقلانیت نظری مطرح کرده که اساساً عقلانیت با امور مربوط به شناخت^۹ (باورها، حافظه، آگاهی، عقل و گواهی) فهم و درک می‌شود. آودی نقش انسجام را در تبیین باور معقول بررسی کرده و میان نقشهای قرینه‌ای و مفهومی انسجام تمایز و تفکیک می‌کند. در پرتو تبیین او از منابع باور و شناخت، به بررسی ساختار نظام عقلانی شناختها در باورهای افراد می‌پردازد. آودی شرایط تغییر عقلانی باور پرداخته و به اجمال جنبه‌های ساختاری و رو به رشد عقلانیت نظری یک فرد را مطرح می‌کند. در نهایت از قلمرو عقلانیت



هیوم

نظری و نوع یکپارچگی شناختی‌ای که لازمه آن است، بحث می‌کند.

کلیبرت‌هارمن^{۱۰}، در مقاله «جنبه‌های عملی استدلال نظری» (فصل ۱۳) Practical Aspects of Theoretical Reasoning

میان دو کاربرد واژه «منطق» تمایز می‌نهد. وقتی به نظریه اشاره می‌کند و وقتی به نظریه استدلال ارجاع دارد که کاملاً متمایز است. او در این مقاله معنای دوم را مورد نظر دارد. استدلال روندی است که مفاهیم و باورها را تعدیل و جرح می‌کند. استدلال نظری به آنچه باور داریم و استدلال عملی با آنچه قصد انجام آن را داریم مربوط می‌شود، هرچند ممکن است که بر آنچه باور داریم، استدلال عملی داشته باشیم. تفاوت استدلال نظری و عملی آن است که استدلال نظری نقشی بازی می‌کند که می‌تواند توجیه عملی بدون اینکه مجال ورود آرزواندیشی را به حفاظت در استدلال نظری نقشی بازی می‌کند که همچنین در تفسیر غیرعملی می‌تواند مفروض باشد.

بردهوکر^{۱۱} و بارت استروم^{۱۲} در مقاله «عقلانیت عملی روندی و جوهری» Procedural and Substantive

[فصل ۴] بین دو نوع عقلانیت تمایز می‌نہد: براساس روندگرایی^{۱۳}، عامل (agent) امکان نقد عقلانی بی‌بهره بودن از یک میل را دارد تنها اگر میلی که بتواند به نحوه معقولی از باورها و سایر میل‌هایش کسب کرده باشد، نداشته باشد. اما براساس جوهرگرایی^{۱۴} چنین نقدی نه تنها در صورتی ممکن است که میل‌هایش به صورت روندی موجود نباشد، بلکه حتی وقتی جوهرآین میلها در او نباشد. مثلاً عاملی که میل به داروی شفابخش ندارد می‌تواند آنها را نقد کند. هوکر و استروم از دیدگاه‌های روندگرایانه هیوم (1739)، بنت (1979، 1989) و ویلیامز (1995b، 1995a، 1981) پیش از پرداختن به استدلال‌های جوهرگرایان بحث می‌کند. او با مزیت‌هایی که به تبع اسکاتلون^{۱۵} (1998) برای روندگرا بودن در باب عقلانیت عملی برمی‌شمرد و همچنین جوهرگرا در باب ادله عملی، مقاله را به پایان می‌رساند.

در فصل پنجم، مایکل اسمیت^{۱۶} زیر عنوان "عقلانیت هیومی" [Humean Rationality]، ربط و نسبت میان ادله^{۱۷} و عقلانیت را مورد توجه قرار می‌دهد. او مقاله را با اشاره به هم‌ریختی^{۱۸} و مشابهت گذار عقلی به حالتی روانی

از دیگران و نتیجه گرفتن یک قضیه در قلمرو قیاس نظری، آغاز می‌کند. استدلال اسمیت آن است که این هم ریختی هیوم را به این اندیشه سوق می‌دهد که عقلانیت گذر روان شناختی باید بر مبنای اعتبار قیاسی استنتاج تبیین شود. هیوم با تعمیم این مطلب نتیجه می‌گیرد که مفهوم دلیل نسبت به مفهوم عقلانیت پیشینی بوده و باید آن را تبیین کند. به نظر اسمیت این امر که هیچ‌گونه هم‌ریختی در قلمرو عملی و استقراری وجود ندارد، آن چیزی است که هیوم را به شکایت استقراری عملی اش سوق می‌دهد. اما اسمیت با احترام به گفته هیوم استدلال می‌کند که نیاز نیست با این ادعا موافق باشیم که مفهوم دلیل بر عقلانیت مقدم است. به نظر اسمیت ما تصور مستقل از انسجام، مجموعه‌ای از حالات روان شناختی داریم و همین امر برای تبیین باورها و میل کافی است؛ یعنی انسجام، تبیین‌های مورد نیاز در باب عقلانیت استقراری عملی را در اختیار ما می‌گذارد، هرچند شاید تنها تبیین (نه چیزی بیشتر) از عقلانیت استقراری و عملی باشد. قلمرو نظری که متعلق آن باور است، این قضیه‌ها هستند که دلیل باورهای دیگر می‌باشد؛ یعنی باورها می‌توانند با استدلال به دست آیند. به این ترتیب در قلمرو نظری گذرهای صرفاً عقلی وجود ندارد، بلکه باورهایی می‌توانند با استدلال بدست آیند، اما در قلمرو عملی تنها گذرهای عقلی حضور دارند؛ اذله عملی استدلال‌های عملی زاده خیال هستند. بعلاوه اینکه در قلمرو عملی شاید صرفاً عقلانیت هدف - وسیله در کار باشد. اما اسمیت با طرح مسئله‌ای، عقلانیت عملی را محدود می‌داند. این جا همان جایی است که کانتی‌ها به هم می‌رسند. یک پرسش گشوده آن است که آیا آنها برقاند که انسجام عملی تا آنجا می‌تواند بسط و گسترش یابد که میل‌هایی موجود را ایجاد کند که آنچه اخلاقی، اقتضا دارد را انجام دهیم.

اما کانتی مشربی چون اونورا اونیل از انسجام عملی صرف فراتر می‌رود. به نظر او انسجام مبنای تفکر اندیشه کانتی درباره عقل عملی است. استدلال می‌تواند به عمل تعلق گیرد. چون عمل با دستورالعمل‌های^{۱۷} شکل می‌گیرد Kant: Ra- [] =tionality as Practical Reason که ساختار و محتوای گزاره‌ای دارد. دغدغه عمدۀ او در مقالة «کانت: عقلانیت در مقام عقل عملی»

هیوم
بر این باور است که
مفهوم دلیل
نسبت به
مفهوم عقلانیت
پیشینی بوده و
باید آن را
تبیین کند.

در مقاله «وظیفه، عقلانیت و ادله عملی» [Duty, Rationality and Practical Reasons] دیوید مک نوتن^{۲۰} و پیرز رولینگر^{۲۱} (فصل ۷)، دیدگاهی را مطرح می کرد که بر مبنای آن، ادله عملی از زمرة امور واقع^{۲۲} محسوب می شوند. این واقعیت که سطل آشغال پر است (که واقعیتی غیرهنگاری است) دلیلی به دست می دهد که کاری را انجام دهید (مثلاً سطل را خالی کنید). مک نوتن و رولینگر عقلانیت را امری مربوط به سازگاری می دانند (بی توجهی به اینکه سطل آشغال پر است، ناکامی عقلانی نیست). آنها وظیفه رانه امری کاملاً مربوط به عقلانیت می دانند، نه امری مربوط به دلیل عملی، از یک سو جامعه سنتیزیر عقلی^{۲۳}، غیراخلاقی است، اما از سوی دیگر لازمه اخلاق این نیست که ما همواره بنابر قوی ترین ادله اخلاقی عمل کنیم؛ معقول است انتظار اینکه ماهیت اینها را ندانیم. مک نوتن و رولینگر از گونه های مختلف درونی گرایی^{۲۴} انتقاد کرده (از جمله روایت و بیلایام) و موقتاً دیدگاهی درباره وظیفه مطرح می کنند که نه کاملاً به معنای، مود نظر ب صحاد (1932) شخص است و نه کاملاً عین...

دغدغه اصلی و اولیه جیمز جویس^{۲۵} در مقاله «بیزی مشربی» [Bayesianism] (فصل ۶) معرفت‌شناسی بیزی است. بیزی مشربی ادعا دارد که نظریه یکپارچه و یکدستی در باب عقلانیت معرفتی و عملی مبتنی بر اصل احتمال ریاضی^{۲۶} مطرح می‌کند. بیزی مشربی در قالب معرفتی اش مستلزم آن است که باورمندان^{۲۷} از قوانین احتمال^{۲۸} پیروی کنند و در شکل عملی اش از عاملان می‌خواهد که فایده مورد انتظار و احتمالی شخصی‌شان را به حداقل برسانند. ۵

- (۱) آدمیان باورها و باورهای مشروطی دارند که مراتب متفاوتی از قوت را می‌پذیرند.

(۲) یک شخص به یک گزاره به نحوی قوی باور دارند تا آنجا که صدق آن گزاره را در استدلال نظری یا عملی اش مفروض بگیرد.

(۳) باورهای مدرج و ذومراتب معقول باید با قوانین احتمال تأیید شوند.

یک شخص تحلیل شوند.

(۵) تعلیم و تعلم تجربی به بهترین صورت شرطی‌سازهای احتمال نگرانه الگوست.

جویس هر یک از این مدعیات را توضیح می‌دهد و برخی از توجیهاتی را که به سود آنها مطرح شده است ارزیابی می‌کند. از جمله استدلال‌ها به سود (۳) و (۵) عبارت‌اند از «کتاب هلندی»^{۲۹}، «تصمیم - نظری»^{۳۰} و «غیرعملگرایی»^{۳۱} او همچنین برخی ایرادات کلی به بیزی مشربی را علی‌الخصوص «مسئله قرینه قدیمی»^{۳۲} را مطرح می‌کند و به نظر او این دیدگاه به شخصی‌گرایی^{۳۳} غیرقابل دفاعی سقوط می‌کند. این مقاله با ترسیم تصویری از بیزی مشربی به عنوان نظریه‌ای بیرونی‌گرایانه در باب اذله عمل و باور که می‌تواند به نحو مؤثری با اصول بیرونی‌گرایانه^{۳۴} عقلانیت عملی تحکیم شود، تمام می‌شود.

جیمز در مقاله «نظریه تصمیم و اخلاق» [Decision Theory and Morality] (فصل ۹) نشان می‌دهد که چگونه ادوات و چهیزیه صوری نظریه تصمیم با برخی مسائل و مباحث انتزاعی در نظریه اخلاق پیوند خورده است. او با تبیین و توضیح این مطلب آغاز می‌کند که اندیشیدن درباره فایده و توصیه‌ای که نظریه تصمیم به ما می‌کند، چگونه ممکن است. بویژه نظریه تصمیم فرض نمی‌گیرد یا تأکید نمی‌کند بر اینکه تمامی عاملان عاقل در جهت منافع شخصی‌شان عمل می‌کنند. او در ادامه به نقش‌ها و یاری‌هایی که نظریه تصمیم به نظریه قرارداد اجتماعی می‌کند با تکیه بر قراردادگرایی عقل‌گرایانه^{۳۵} دیوید گوتیه^{۳۶} می‌پردازد. بخش سوم مقاله باز تفسیری از نظریه صوری را بررسی می‌کند که نظریه‌های تصمیم به کار می‌گیرند، ارائه می‌کند. آخرین بخش مقاله از قضیه هرسانی^{۳۷} بحث می‌شود.

الگوبرداری از تعامل میان تصمیم‌گیرندگان موضوع مقاله کریستینا بیچر^{۳۸}، با عنوان "عقلانیت و نظریه بازی" [Rationality and Game Theory] (فصل ۱۰) است. شطرنج نمونه‌ای از چنین تعامل‌هایی است. تعامل تصمیم‌گیرندگان در زمینه تجارت، سیاست‌مدارانی که در انتخابات رقابت می‌کنند، اعضای هیأت منصفه که در مورد رأی دادگاه تصمیم می‌گیرند، حیواناتی که در پی شکارند، پیشنهاد‌دهنده‌هایی که در مزایده رقابت می‌کنند. آنچه در تمامی موارد و موقعیت‌ها



کانت

مشترک است، آن است که خروجی تعامل به آنچه تمامی اطراف درگیر با هم انجام می‌دهد، وابسته است. مفروضات عقلانیت یکی از اجزای سازنده اصلی نظریه بازی است، بلکه هرچند انتخاب عقلانی در نظریه تصمیم هنچاری بی مسئله است، در زمینه‌های تعاملی مشکل دار می‌شود. وقتی که خروجی انتخاب فرد به افعال دیگر عامل‌ها بستگی دارد. جزء سازنده اصلی دیگر ایدهٔ بازی تعادلی (توازنی)^{۳۹} است: به تعییری بسیار کلی و اجمالی تعادل، ترکیبی از تدبیر است که به ازای هر بازیگر باید تدبیرهای او بهترین پاسخ به انتخاب سایر بازیگران باشد. بدین ترتیب به لحاظ فردی برای هر عامل عقلانی آن است که تدبیر تعادلی‌اش را بازی کند، اما آسکارا چنین بازی عقلانی فردی می‌تواند به خروجی‌های نامطلوب هم منجر شود، همچون معماهی مشهور زندانی. نسبت میان مفروضات عقلانیت و بازی تعادلی کانون اصلی مقاله است.

پاتریکیا گرین در مقاله «عقلانیت و عواطف» [Rationality and Emotion] (فصل ۱۱) از عواطف و هیجان به عنوان مؤلفه‌ای از عقلانیت عملی بحث می‌کند. یک رویکرد عواطف را به حکم ارزشی پیوند زده و روایتی از میارهای معمولی ناور و تصمیم‌گیری عقلانی را به کار می‌گیرد. مثلاً ترس تصویری است که مستلزم حکمی است در باب موقعیت مورد انتظاری که تهدیدی دربر دارد و فعل تصمین‌کننده‌ای را دربر دارد. تصویری که عامل دلایلی برای این دارد که به صورتی عمل کند. ترس ناراحتی است که موقعیتی تهدیدکننده دربر دارد. اگر به این امر هم اجازه دهیم که مناسبت عقلی پاسخ عاطفی، لازم نیست با مجموعه کاملی از قرینه‌ها معین شود. در مقابل با این طریقه ما به مثابه احکام بررسی می‌کنیم، محسول و نتیجه تبیینی منظر گرایانه از عقلانیت عاطفی است. گزینه بدلیل، رویکرد «وضعیت الگو» به تاریخ علی یک عاطفه به عنوان تعیین کننده عقلانیت متولّ می‌شود. اما به دلیل مناسبت موارد خاص عاطفه هنوز لازم است به محتوای قضیه‌ای شان ارجاع دهیم. عواطف همچون سایر مؤلفه‌هایی که به عمل می‌انجامد، مستلزم مؤلفه‌ای غیرارادی است که عموماً عقلانیت را تضعیف و تقلیل می‌کند، اما گاه می‌تواند بخشی از راهکار عقلانی بلندمدت

باشد تا آنجا که حالات هیجانی گزینه‌های عملی عامل را محدود می‌کند.

در مقاله «عقلانیت هدایت شدگی با قواعد» [Rationality of being guided by rules] (فصل ۱۲) دو راهی و نو وجهی بنیادینی را مورد توجه قرار می‌دهد که این ادعا را بررسی می‌کند که هدایت شدن بوسیله قواعد عقلانی است یا (۱) حکم عملی که یک قاعده صادر می‌کند همان است که با تعادل و توازن اذله جانبداری می‌شود، در موردي که قاعده حشو و زاید است یا (۲) حکمی است که در مورد قاعده‌ای که باید رها شود تفاوت می‌کند. مک‌کلین^{۴۰} استدلال می‌کند که ما می‌توانیم این تنگنا را بین گونه حکل کنیم که در تبیین عقل عملی به گونه‌ای تجدیدنظر کنیم که با ادراکات الگوی انتخابی قاطع مطابق باشد. عاملان در جوامعی که با عزمی راسخ مثلاً از قاعده‌ای که درباره التزام به جبران محبت دیگران است پیروی می‌کنند، از عاملانی که در جوامع فاقد مکانیسم التزام هستند یا جوامعی که برای تقویت آن هزینه‌هایی را به جان می‌خرند.

هر چند هیوم
از واژه عقلانی
استفاده نمی‌کند،
اما مهمترین نمونه
تاریخی ای می‌تواند
شمره شود که
معتقد است
ارضای سلاطیق می‌تواند
عقلانی باشد و
در مقابل کانت
بهترین نمونه انکار
این امر باشد.
لاقل دسته ای از
سلالیق و میل‌ها هستند
که فعل غیر اخلاقی را
بر می‌انگیزند.

در مقاله «عقلانیت برانگیخته» [Motivated Rationality] (فصل ۱۳) آلفرد مل^{۴۱} دو موضوع و مسئله عمدۀ که تحت این عنوان قرار می‌گیرد را شرح و بسط می‌دهد: فعل مبتنی بر ضعف اراده و سست ارادگی و دیگری باوری که از لحاظ انگیزشی جانبدارانه است (از جمله خودفریبی^{۴۲}). در میان مباحث، مل راه حلی را از دغدغه دانالد دیویدسون^{۴۳} در باب تبیین ناعقلانیت^{۴۴} را مطرح می‌کند. پارادکسی که در پس ناعقلانیت قرار دارد و هیچ نظریه‌ای را از آن گریزی نیست آن است که «اگر خیلی خوب تبیین کنیم آن را به صورتی از عقلانیت پنهان باز می‌گرداند، در حالی که اگر عدم انسجام را خیلی راحت مشخص کنیم، صرفاً توانایی مان را به مخاطره می‌اندازیم تا هرگونه تشخیصی را توجیه کند» (303). وقتی فاعلی کاری را از روی سست ارادگی انجام می‌دهد، بر مبنای اذله‌ای عمل می‌کند و در موارد مهم احکام عقلی صادر می‌کنند که بهترین کارمکن چیست، عقلانیتی که الزامي است جایگاهش اینجاست. باورمندانی که به لحاظ انگیزشی جهت دارند فرضیه‌ها را می‌آزمایند و بر مبنای قرینه و دلیل عقیده دارند. وانگهی زمینه‌ای از عقلانیت وجود دارد. اما وقتی به تأثیر انگیزش اذاعان می‌کنند، معیارهای عام عقلانیت معرفتی را نقض می‌کنند.

در مقاله «پارادکس‌های عقلانیت» [Paradoxes of Rationality] (فصل ۱۴) رُی سورننسن^{۴۵} (فصل ۱۴) نظری جامع بر پارادکس‌های عقلانیت نظری و عملی می‌افکند. این معماها به عنوان مثال نقض‌های آشکار در مقابل اصول جذاب و نافذی است همچون اصل حمل بر احسن، تعلیّی سلاطیق و ترجیحات و این اصل که باید فایده مورد انتظار را به حدکثر رسانیم. پارادکس‌های ذیل در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرند: داستان‌های خیالی ترسناک، پارادکس آزمون شگفت‌آمیز، شرطیّ پاسکال، مسئله شانه‌نو، تنگناز زندانی، پارادکس‌های بازدارندگی کافکا، استقره‌های قهقهه‌ای، پارادکس پیشگفتار، مسئله مور، احمد بوریدان، پارادکس اکثریت چرخه‌ای کوندریت، پارادکس سنت پترزبورگ، ضعف اراده، پارادکس لس برگ، پارادکس آلیاس، معماهای پیتر کاو در باب باورهای ناظر به هدف.

۲. عقلانیت در قلمروهای خاص

بخش ۲ این مجموعه نقش عقلانیت را در سایر حوزه‌های پژوهش و روابط و نسبت‌شان با آن‌ها را شرح و بسط می‌دهد. در اینجا به معرفی مختصراً از این مقالات می‌پردازیم.

ریچارد ساموئل^{۴۶} و استیون استیج^{۴۷} در «عقلانیت و روان‌شناسی» [Rationality and Psychology] به شرح و بسط این جدال می‌پردازند که استدلال و تصمیم‌گیری آدمیان معمولی تا چه حد عقلانی است. طیف وسیعی از دیدگاهها که غالباً همراه سنت اکتشافی در روان‌شناسی است بر آن است که استدلال‌های آدمی از جهات مهمی، به لحاظ هنجاری مسئله‌دار و غیرعقلانی است. ساموئل و استیج با بررسی تطبیقی از برخی یافته‌های تجربی کلیدی از سنت اکتشافی، به توصیف طیفی از مدعیات بدینانه در باب عقلانیت آدمیان معمولی می‌پردازند. اما چنین تغییرهای بدینانه‌ای از یافته‌های تجربی بی‌چون و قضا و قطعی نبوده و یکی از نقدهای همیشگی بر این تقاضی در روان‌شناسی تکاملی ریشه دارد. ساموئل و استیج خطوط کلی تحقیقی در باب استدلال را بررسی می‌کنند که توسط روان‌شناسان تکاملی انجام یافته و دسته‌ای از ترهای خوش‌بینانه‌تر را توصیف و ترسیم می‌کند که این روان‌شناسان در باب استدلال رایج مورد دفاع قرار می‌دهند. هر چند از نظر ساموئل و استیج غالب اظهارات تند نویسنده‌گان سنت اکتشافی و بی‌دلیل هستند اما آنها معتقدند این وضع خوش‌بینانه‌تر از چیزی است که توسط روان‌شناسان تکاملی مطرح کرده‌اند. آنها دفاع از این «شیوه میانه روانه» را نتیجه می‌گیرند و خانواده‌ای از دیدگاههای «پردازش دوگانه و مضاعف» را در باب استدلال می‌آورند که ادعا دارد تغییر میانه آنها را مورد حمایت قرار می‌دهد.

در مقاله «عقلانیت و جنسیت» (فصل ۱۶) [=Rationality and Gender] موضع زن‌نگرانه در قبال

جنسیت و عقلانیت توسط کارن جونز^{۴۸} شرح و بسط داده می‌شود. این موضع به سه مسلک کلی تقسیم می‌شوند: موضع زن‌نگرانه کلاسیک، موضع قائل به «صدای متفاوت» و موضع «انتقادی شدید». این مقاله طرح‌های گوناگون (برخی رقیب و برخی مکمل) اردوگاه انتقادی (موضع سوم) را در دست بررسی قرار می‌دهد. جونز نقد و سنجش مک کینون از هنجرهای عقلانیت را مطابق با کارکردی که آنها در رابطه‌های مسلط با ناصلیل دانستن مدعیات زن‌نگرانه در باب معرفت بازسازی می‌کند. هنجرهای عقلانیت به هنجرهای اعتبار پیوند خورده‌اند و نقد عقلانیت زن‌نگرانه به پروژه طبیعی گرایانه هنجرهای مورد دفاع عقلانیت متناسب نوع موجودات محدود و متاهی اجتماعی همچون ما دانسته می‌شود.

در مقاله «اشخاص عقلانی» [Rational Persons] کارل روان^{۴۹} (فصل ۱۷) هشت ادعای مرتبط را شرح می‌دهد: (۱) اشخاص، صرفاً عقلانی نیستند، بلکه عقلانیت تام تاملی^{۵۰} الزام هنجراری غالب واحدی هست بر اینکه عقلانیت در اشخاص موجب وحدت عقلی درون خودشان شود. (۳) موجوداتی که واحد عقلانیت تاملی تامی هستند، می‌توانند به نحو بارزی به روابط بین شخصی وارد شوند و این مستلزم نفوذ عقلی از فضای ادله است. (۴) بسیاری از ملاحظات اخلاقی اشخاص را عامل عقلانی تاملی می‌دانند. (۵) چنین تعریفی از شخص لاک و دیگران را به تفکیک میان هویت شخصی او و هویت حیوانی سوق داده است. (۶) هرچند این حرفی معمولی و بیش با افتاده است که هر فرد دلیل خاصی دارد که به فکر بهروزی خودش باشد اما معلوم نیست بهترین تبیین برای این حرف رایج باشد. (۷) گروههای آدمیان شاید عاملان فردی و از این جهت در حقوقشان اشخاص فردی به حساب آیند. (۸) به یک معنا الزامات و اقتضائات هنجراری عقلانیت مطلق نیست، بلکه کاملاً مشروط است.

در مقاله «عقلانیت، زبان و اصل حمل بر احسن» [Rationality, Language and Principle of Charity] کریک لودویگ^{۵۱} به ربط و نسبت میان زبان، اندیشه و عقلانیت خصوصاً نقش و جایگاه مفروضات عقلانیت در تغییر و تعبیر گفتار دیگری و استاد دادن محظوظ تلقی‌های روان‌شنختی باورها، میل‌ها، نیاتش می‌پردازد. این فصل (فصل ۱۸) حول سه پرسش دور می‌زنند: (۱) ربط و نسبت میان عقلانیت و اندیشه چیست؟ (۲) ربط و نسبت میان عقلانیت و زبان چیست؟ (۳) ربط و نسبت میان اندیشه و زبان چیست؟ پاسخ‌های لودویگ این چنین است. عقلانیت تا حد بسیاری لازمه اندیشه است. تبعاً همان درجه از عقلانیت دست کم لازمه زبان است. از این رو زبان مستلزم اندیشه است. اما زبان مستلزم زبان نیست. در پاسخ پرسش اول لودویگ دلایلی را بر اینکه عقلانیت را لازمه اندیشه بدانیم بیان می‌کند و برخی ایرادات متأخر بر دلایل مفهومی و تجربی را مطرح می‌کند. لودویگ در پاسخ به پرسشهای (۲) و (۳) به استدلالهای دانالد دیویدسون به سود اصل حمل بر احسن عنایت خاصی دارد که مطابق آن بنیان اصلی گویندگان آن است که آنها تا حد بسیاری در باب جهان معقول و بر حق هستند و بنابر استدلالهای دیویدسون بدون قوه تکلم ما فاقد قوه اندیشیدن هستیم.

پل تاگارد^{۵۲} در مقاله «عقلانیت و علم» [Rationality and Science] (فصل ۱۹)، جنبه‌های اصلی عقلانیت در علم را مرور و ارزیابی می‌کند. او نخست به پرسش متدال و مرسوم در باب چیستی ماهیت استدلال می‌پردازد که فرد فرد دانشمندان در رد و قبول فرضیه‌ها با آن سروکار دارند. سپس به ماهیت عقل عملی در علم می‌پردازد و آن گاه بر پرسش از ماهیت عقلانیت جمعی تاگارد، از میان تمامی مباحث، مدل CCC (به ازای: اجماع [علمی] = انسجام + اجتماع و ارتباط) خود را مطرح می‌کند که بنابر آن عقلانیت معرفتی جمعی وقتی در اهل علم بروز می‌کند که با همدیگر همکاری داشته و مرتبط بوده و به تبیین مورد مشاهده عطف نظر کنند. در ادامه مقاله به این مسئله می‌پردازد که آیا دانشمندان در واقع عقلانی اند یا نه، یعنی آیا آنها در معیار و سنجه‌های هنجراری عقلانیت فردی و گروهی (جمعی) توافق و سازش دارند یا نه. تاگارد، مؤلفه‌های گوناگون روان‌شنختی و جامعه‌شنختی که موجب تضعیف عقلانیت در علم می‌شوند را بررسی می‌کند.

پل ویریچ^{۵۳} در «عقلانیت اقتصادی» [Economic Rationality] (فصل ۲۰) سه دیدگاه رقیبی که در نظریه اقتصادی درباره عقلانیت ابزاری تصمیمات پذیرفته شده را مورد بررسی قرار می‌دهند. بنابر دیدگاه نخست منفعت شخصی^{۵۴} به حداکثر می‌رسد و بنابر دومی فایده^{۵۵} به حداکثر می‌رسد و از نظر سومی «رضایت»^{۵۶} (یعنی پذیرش گزینه رضایتبخش) باید برگزیده شود. معتقدان استدلال می‌کنند که دیدگاه نخست بسیار مضيق است و دومی به منافع کار تیمی^{۵۷} بی‌توجه است و آن را نادیده می‌گیرد و سومی وقتی به دقت صورت‌بندی شود به دومی تحويل می‌شود. ویریچ از روایتی اصلاح شده از اصل به حداکثر رساندن فایده دفاع می‌کند. تصویر موسّع از فایده در برابر انگیزه‌ها و منافعی که از نظر معتقدان نادیده گرفته شده پاسخگو است. او از تعمیم نظریه فایده‌ای سخن می‌گوید که به موارد کمی موارد دیگری که مؤلفه‌های غیراستاندارد دارند بسط دهد.

پژوهش در باب عقلانیت به عنوان متعلق قانون نوعاً محدود به مواردی است که قانون محدود به «قانون و جنبش علم اقتصاد» می‌شود. اقتصاددانان قانون نگر فرض اقتصادی سنتی و مرسم را می‌پذیرند که عاملان عقلانی (عقل) اولاً و بالذات در پی به حداکثر رساندن فایده شخصی شان هستند. چه انواعی از قوانین را جامعه‌ای که از افراد کاملاً عقلانی تشکیل شده است، باید پذیرید؟ اقتصاددانان قانون نگر یک پاسخ می‌دهند: قواعد قانونی آرمانی عقلی نیز همچون آدمیان عاقل آرمانی در پی به حداکثر رساندن فایده هستند. منتها آنها بیشتر در پی به حداکثر رساندن فایده جمعی هستند تا فردی. بنابراین دیدگاه قانون باید تضمین کند که وقتی شهروندان در پی به حداکثر رساندن فایده و منفعت فردی شان هستند ضمیماً منفعت جمعی را هم به حداکثر رسانند، به این طریق قانون به نحوی آرمانی، عاملان فردی با انگیزه رفتار کارآمد بدست می‌دهد.

کلث فینکلسن^{۵۸} در مقاله «نظریه قانونی قرارداد» [Contractarian Legal Theory] (فصل ۲۱) دلایلی مطرح می‌کند که چرا قوانینی که نفع اجتماعی را به حداکثر می‌رساند بالضوره و الزاماً بهترین قواعد قانونی برای افرادی که در پی نفع و سود شخصی شان هستند، نیست. به طور خاص، به نظر او افرادی که عقلآرمانی هستند، بعيد است که اصل به حداکثر رساندن فایده را مبنای گزینش قواعد آرمانی برگزینند. اگر فینکلسن براحتی این فرض که آدمیان، موجوداتی هستند که فایده عقلی را به حداکثر می‌رسانند، پیامدهای بسیار متفاوتی از آنچه به نظر اقتصاددانان قانون نگر معین کرده‌اند، خواهد داشت. نظریه عملگر عاقل احتمالاً ما را بیشتر به توجیه قواعد قانونی که اصول قرارداد را بنیان می‌نہد (مانند اصل توفیق) تا اصل به حداکثر رساندن فایده.

پیتر دانیلسن^{۵۹} در مقاله آخر این مجموعه با عنوان "عقلانیت و تکامل" [= Rationality Evolution] (فصل ۲۲) بر نظریه تکاملی بازی متمرکز می‌شود. عقلانیت و تکامل علی‌الظاهر کاملاً متفاوتند، اما به افعال پیچیده و پیشرفتنه و مطلع به کار می‌رود و به نحوی معنایی به ترتیب به هویت‌های ساده اطلاق می‌شود. دانیلسن مفاهیم عمدتاً اش (تدابیر ثابت تکاملی و روندهای همتاسازی) را با الگوهایی شرح می‌دهد که در مورد تعاملات زیستی و اجتماعی اطلاق می‌شود. او شیوه‌های زیست‌شناسی، اقتصادی تعمیمی تفسیر این نظریه را تفکیک می‌کند. در مقابل زمینه هم‌برخختی سه روش را مورد بررسی قرار می‌دهد که در آنها تکامل و عقلانیت تفاوت داشته و توضیح می‌دهد که چگونه الگوهای دو سطحی آنها را با هم ترکیب می‌کند. دانیلسن در این پژوهش اهمیت هنجاری وحدت عقلانیت و نظریه تکاملی بازی و برخی حدس و گمان‌ها در باب تکامل عقلانیت آدمی را نتیجه می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

- | | | |
|-----------------------------------|--|----------------------------------|
| 1. reasoning. | 20. David McNaughton. | 39. idea of equilibrium. |
| 2. decision-theoretic approaches. | 21. Piers Rawling. | 40. Edward McClenen. |
| 3. "rational". | 22. facts. | 41. Alfered Mele. |
| 4. Onora O'Neill. | 23. rational sociopath. | 42. self-deception. |
| 5. Robert Audi. | 24. internalism. | 43. Donald Davidson. |
| 6. Cognitions. | 25. James Joyce. | 44. irrationality. |
| 7. Gilbert Harman. | 26. Principle of mathematical expectation. | 45. Roy Sorensen. |
| 8. wilful thinking. | 27. believers. | 46. Richard Samuel. |
| 9. Bard Hooker. | 28. laws of probability. | 47. Stephen Stich. |
| 10. Bart Streumer. | 29. "Dutch book". | 48. Karen Jones. |
| 11. Proceduralism. | 30. decision – theoretic. | 49. Carol Rovane. |
| 12. Substantivism. | 31. non pragmatic. | 50. full reflective rationality. |
| 13. Scanlon. | 32. problem of old evidence. | 51. Krik Ludwig. |
| 14. Michael Smith. | 33. subjectivism. | 52. Paul Thagard. |
| 15. reasons. | 34. externalism. | 53. Paul Weirich. |
| 16. isomorphism. | 35. rationalist contractualism. | 54. Self-Interest. |
| 17. maxims. | 36. David Gauthier. | 55. Utility. |
| 18. universal reconcilability. | 37. Harsanyi's theorem. | 56. Satisfice. |
| 19. Categorical imperative test. | 38. Cristina Bicchieri. | 57. Legal economists. |
| | | 58. Claire Finkelestein. |
| | | 59. Peter Danielson. |